

تفسیر اصولی قانون مدنی

بر اساس آراء و اندیشه های بزرگان حقوق ایران

مؤلف:
دکتر سعید یکتا
(عضویت علمی دانشگاه زنجان)
سید مجتبی حسینی الموسوی

تفسیر اصولی قانون مدنی

(براساس آراء و اندیشه‌های بزرگان حقوق ایران)

سرشناس: سید سعید بیگلری / عنوان قرارداد: ایران، قوانین و احکام / عنوان و نام پدیدآور: تفسیر اصولی قانون مدنی (بر اساس آراء و اندیشه‌های بزرگان حقوق ایران) / مؤلفان: سید سعید بیگلری، سیدمجتبی حسینی الموسوی / مشخصات نشر: تهران: مهرسا، ۱۳۹۵ / مشخصات ظاهری: ۷۹۲ ص / شابک: ۹۳-۶۵۹۱-۶۰۰-۷۸ / موضوع حقوق مدنی - ایران - تفسیر و استنباط / موضوع: Civil rights - Iran - interpretation and construction / شناسه افروده: حسینی الموسوی، سیدمجتبی / شابک: ۱۳۹۵ / ۷۹۲ ص / KMHo۰۰ / رده بندی دیویی: ۳۴۷/۵۵ / شابک: ۳۲۹۸۹۳۹ / شابک کتابشناسی ملی: ۳۲۹۸۹۳۹

ناشر: انتشارات مهرسا

مؤلفان: دکتر سعید بیگلری، سید مجتبی حسینی الموسوی

سال چاپ: ۱۳۹۵

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۹۱-۹۲-۶

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

طراحی و آماده‌سازی برای چاپ: واحد تولید انتشارات مهرسا

© کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات مهرسا می‌باشد. هرگونه برداشت از مطالب این کتاب بدون مجوز کتبی از ناشر، ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.



انتشارات مهرسا

تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، کوچه صابر، پلاک ۱

دفتر مرکزی: ۶۶۴۸۱۹۸۹

واحد فروش: ۶۶۴۸۳۷۵۶

پیامک: ۱۰۰۰۱۹۸۹

www.mehrsa.org

فهرست عنوان‌ها

صفحه

عنوان

- به عنوان مقدمه ۱۷
- مقدمه - در آثار و آثار و اجرای قوانین به طور عموم ۳۱

جنبه اول - در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت و طرز کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

- فصل اول - در اموال غیرمنقول ۴۲
- فصل دوم - در اموال منقوله ۴۵
- فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد ۴۶
- باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال - صل می‌شود
- فصل اول - در مالکیت ۵۰
- فصل دوم - در حق انتفاع ۵۵
- مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی ۵۵
- مبحث دوم - در وقف ۶۰
- مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات ۷۹

عنوان

صفحه

فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار املاک
نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر ۷۹

مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور ۸۵

مبحث سوم - در حریم املاک ۱۰۵

کتاب دوم - در اسباب تملک

قسمت اول - در اخیای اراضی موات و حیازت اشیای مباحه

باب اول - در اخیای اراضی موات و مباحه ۱۰۹

باب دوم - در حیازت مباحات ۱۱۸

باب سوم - در معادن ۱۳۷

باب چهارم - در اشیاء پیدا شده در حیوانات ضاله

فصل اول - در اشیاء پیدا شده ۱۵۱

فصل دوم - در حیوانات ضاله ۱۵۵

باب پنجم - در دقینه ۱۵۷

باب ششم - در شکار ۱۶۴

قسمت دوم - در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات به طور کلی ۱۷۱

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات ۱۷۱

فصل دوم - در شرایط اساسی برای صحت معامله ۱۷۴

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها ۱۷۵

مبحث دوم - در اهلیت طرفین ۱۸۶

مبحث سوم - در مورد معامله ۱۸۸

مبحث چهارم - در جهت معامله ۱۹۰

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی ۲۰۷

مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات ۲۱۳

مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث ۲۱۸

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می‌شود

مبحث اول - در اقسام شرط ۲۱۸

مبحث دوم - در احکام شرط ۲۲۱

مبحث پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی ۲۲۷

فصل ششم - در سقوط تعهدات

مبحث اول - در فای به عهد ۲۳۵

مبحث دوم - در ابراء ۲۴۵

مبحث سوم - در ابراء ۲۴۹

مبحث چهارم - در تبدل تعهدات ۲۵۰

مبحث پنجم - در تهاتر ۲۵۱

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه ۲۵۵

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرار داد حاصل می‌شود

فصل اول - کلیات ۲۵۵

فصل دوم - در ضمان قهری ۲۵۹

مبحث اول - در غصب ۲۶۰

مبحث دوم - در اتلاف ۲۶۹

مبحث سوم - در تسبیب ۲۷۲

مبحث چهارم - در استیفاء ۲۷۴

باب سوم - در عقود معینه مختلفه

فصل اول - در بیع

۲۸۶	مبحث اول - در احکام بیع
۲۹۱	مبحث دوم - در طرفین معامله
۲۹۱	مبحث سوم - در مبیع
۲۹۷	مبحث چهارم - در آثار بیع
۲۹۸	فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن
۳۰۰	فقره دوم - در تسلیم
۳۰۹	فقره سوم - در ضمان درک
۳۱۰	فقره چهارم - در تأدیه ثمن
	مبحث پنجم - در خيارات و احکام راجعه به آن
۳۱۶	فقره اول - در خيارات
۳۳۷	فقره دوم - در احکام خيارات به طور کلی
۳۴۲	فصل دوم - در بیع شرط
۳۴۴	فصل سوم - در معاوضه
۳۴۵	فصل چهارم - در اجاره
۳۴۵	مبحث اول - در اجاره اشیاء
۳۶۰	مبحث دوم - در اجاره حیوانات
۳۶۲	مبحث سوم - در اجاره اشخاص
۳۶۲	فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر
۳۶۳	فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل
۳۸۰	فصل پنجم - در مزارعه و مساقات
۳۸۰	مبحث اول - در مزارعه
۳۸۹	مبحث دوم - در مساقات
۳۹۰	فصل ششم - در مضاربه
۳۹۴	فصل هفتم - در جماعه

۳۹۷	فصل هشتم - در شرکت
۳۹۷	مبحث اول - در احکام شرکت
۴۰۳	مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت
۴۰۹	فصل نهم - در ودیعه
۴۰۹	مبحث اول - در کلیات
۴۱۰	مبحث دوم - در تعهدات امین
۴۱۶	مبحث سوم - در تعهدات امانت‌گذار
۴۱۷	فصل دهم - در عاریه
۴۲۰	فصل یازدهم - در قرض
۴۲۳	فصل دوازدهم - در رهن و گرویندی
۴۲۴	فصل سیزدهم - در اجاره
۴۲۴	مبحث اول - در کلیات
۴۲۶	مبحث دوم - در تعهدات اجاره‌کننده
۴۲۸	مبحث سوم - در تعهدات اجاره‌دار
۴۳۰	مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضای اجاره
۴۳۳	فصل چهاردهم - در ضمان عقدی
۴۳۳	مبحث اول - در کلیات
۴۳۶	مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون
۴۳۹	مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه
۴۴۲	مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین
۴۴۳	فصل پانزدهم - در حواله
۴۴۷	فصل شانزدهم - در كفالت
۴۵۴	فصل هفدهم - در صلح
۴۵۸	فصل هیجدهم - در رهن

صفحه	عنوان
۴۷۱	فصل نوزدهم - در هبه
۴۷۶	قسمت سوم - در اخذ به شفعه
۴۸۲	قسمت چهارم - در وصایا و ارث
۴۸۲	باب اول - در وصایا
۴۸۲	فصل اول - در کلیات
۴۸۷	فصل دوم - در موصی
۴۸۸	فصل سوم - در موصی به
۴۹۲	فصل چهارم - در موصی له
۴۹۴	فصل پنجم - در موصی
۵۰۰	باب دوم - در ارث
۵۰۰	فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراثت
۵۰۲	فصل دوم - در تحقق ارث
۵۰۵	فصل سوم - در شرایط و جمله موانع ارث
۵۱۰	فصل چهارم - در حجب
۵۱۳	فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض
۵۱۶	فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراثت
۵۱۶	مبحث اول - در سهم الارث طبقه اول
۵۲۰	مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم
۵۲۳	مبحث سوم - در سهم الارث وراثت طبقه سوم
۵۲۶	مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه
۵۴۲	کتاب سوم - در مقررات مختلفه

جلد دوم - در اشخاص

۵۴۶	کتاب اول - در کلیات
۵۵۷	کتاب دوم - در تابعیت
۵۷۱	کتاب سوم - در اسناد سبجل احوال
۵۷۸	کتاب چهارم - در اقامتگاه
۵۸۴	کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر
۵۹۶	کتاب ششم - در فرابت
۵۹۸	کتاب هفتم - در طلاق و طلاق
۵۹۸	باب اول - در نکاح
۵۹۸	فصل اول - در خواستاری
۶۰۲	فصل دوم - قابلیت صریح برای دوا
۶۰۴	فصل سوم - در موانع نکاح
۶۱۲	فصل چهارم - شرایط صحت نکاح
۶۱۶	فصل پنجم - وکالت در نکاح
۶۱۸	فصل ششم - در نکاح منقطع
۶۱۹	فصل هفتم - در مهر
۶۳۲	فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر
۶۳۸	باب دوم - در انحلال عقد نکاح
۶۳۹	فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح
۶۴۷	فصل دوم - در طلاق
۶۴۷	مبحث اول - در کلیات
۶۵۱	مبحث دوم - در اقسام طلاق
۶۵۴	مبحث سوم - در عدّه

.....	کتاب هشتم - در اولاد
.....	باب اول - در نسب
۶۷۰	
.....	باب دوم - در نگهداری و تربیت اطفال
۶۷۴	
.....	باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری
۶۸۰	
.....	کتاب نهم - در خانواده
.....	فصل اول - در الزام به اتفاق
۶۹۷	
.....	کتاب دهم - در حجر و قیمیت
.....	فصل اول - در کلیات
۷۰۳	
.....	فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن
۷۰۹	
.....	فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن - نظارت مدعی الموموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید
۷۱۷	
.....	فصل چهارم - در اراد عزل قیم
۷۲۴	
.....	فصل پنجم - در سرع از تحت قیمومت
۷۳۶	

جلد سوم - در ادله اثبات دعوی

.....	کتاب اول - در اقرار
۷۳۸	
.....	باب اول - در شرایط اقرار
۷۳۸	
.....	باب دوم - در آثار اقرار
۷۴۳	
.....	کتاب دوم - در اسناد
۷۴۸	
.....	کتاب سوم - در شهادت
۷۶۲	
.....	باب اول - در موارد شهادت
۷۶۲	
.....	باب دوم - در شرایط شهادت
۷۶۶	
.....	کتاب چهارم - در آمارات
۷۷۱	
.....	کتاب پنجم - در قسم
۷۷۳	
.....	فهرست منابع
۷۸۳	

به عنوان مقدمه

۱- روی مدنی ایران نیز، همچون سایر کشورها بر ستون فقرات قانون مدنی استوار شده است. اما شامل آن بدون در نظر گرفتن سایر قوانین مرتبط و قواعد کلی موجود در نظام حقوقی و سایر ابزارهای استدلالی و استنباطی احکام ممکن نیست. در این راه، نظام حاکم بر استنباط احکام دارای اهمیت ویژه است و اصلاً رشد و نمو و بلوغ و توسعه حقوق در رشته‌های مختلف بر ویژه روی مدنی در هر کشور وابستگی تام به نظام حاکم بر استدلال و استنباط احکام دارد. این اهمیت در حقوق ایران، با توجه به وضعیت خاص تصویب قانون مدنی که باعث شده تا قان‌های مدنی در نهایت اختصار نگاشته شود، دو چندان است. بی‌گمان یکی از بخت‌های حقوق ایران، پشتگر می‌آن به اصول، قواعد، نظامات و ساختارهایی بوده که در دهه‌ها و بلکه سده‌ای پیش از تصویب قانون مدنی به همت فقهاء و حقوقدانان ایرانی شکل گرفته، نظم و نظام یافته و در قالب اصول استنباط فقه مورد بهره‌برداری بوده است. غنای قواعد حاکم بر اصول استنباط، به سبب نقطه اتکایی بزرگ و قابل اعتماد برای رشد و توسعه حقوق مدنی در کشور، امری که تجربه‌ای در زمینه قانون‌گذاری به شیوه جدید نداشت. با این همه، عواملی نیز می‌توانست باعث کم‌توجهی و بی‌مهری نسبت به ابزارهای استنباطی بومی گردد؛ شکل‌گیری ساختارهای قانونی در مراکز فقهی، عدم شناخت دقیق دانشگاهیان نسبت به ابزارهای یاد شده و گاه میل مدنی‌پشان به دیدگاه‌های شکل گرفته در حقوق بیگانه از جمله این عوامل است. حال تحقیق حاضر در قالب خاص خود تلاش کرده است میزان ابتناء و هماهنگی تفاسیر صورت گرفته توسط اندیشمندان حقوق کشور بر اصول استنباط فقهی را در قلمرو قانون مدنی مورد بررسی قرار دهد. با طرح موضوع یاد شده، نگارنده سطور به یاد پرسش‌هایی می‌افتد که در سال‌های دور دانشجویی برایش مطرح شده و علیرغم پرسش در این زمینه، پاسخ لازم را دریافت نکرده بود: آیا ابزارهای طراحی شده در اصول فقه، فی‌نفسه مصون از نقد و ایرادند؟ به فرض

بی‌ایراد بودن احکام یاد شده، آیا کارایی ابزارهای استدلالی یاد شده در فقه، ملازمه با صحت استنباط‌های آن در عالم حقوق نیز دارد؟ با فرض عدم انطباق کامل قواعد حاکم بر استنباط در متون فقهی و قانونی، قواعد و اصول مشترک استنباطی در دو حوزه یاد شده چیست و آیا در سیر تفسیر قانون مدنی توسط حقوق‌دانان، این اصول مورد رعایت قرار گرفته است؟ اشاره‌ای گذرا به چند نکته در پاسخ به پرسش‌های اساسی مطرح شده، اجتناب‌ناپذیر است:

۲. می‌دانیم که بوده و هستند نظام‌هایی که به علت وابستگی به آموزه‌هایی خاص - چه دینی، چه غیردینی - یا از پاسخگویی به مسائل جدید اجتماعی درمانده، یا با تعصب‌های بنسبت، سر از کوره راه‌های سرگردانی درآورده و رو به ضعف و انحطاط نهاده‌اند. اما حقوق اسلامی، با داشتن ظرفیت‌های فراوان استفاده از تجربیات روز بشری و قابلیت هماهنگ‌سازی احکام خود با مقتضیات زمان و مکان، همیشه از چنین آزمونی سربلند بیرون آمده است. یکی از کلیدی‌ترین رمزهای این موفقیت، جایگاه ویژه تفکر و آثار آن در این نظام فکری است. این رجه، بدان حد است، که «عقل» در کنار سه منبع دیگر - قرآن، سنت و اجماع - منابع استنباط حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهند و قاعده ملازمه^۱ با اندکی تفاوت‌هایی در محتوا مورد دبیر فقهاء قرار گرفته است. برتری یاد شده، در مقایسه‌ای برون ذاتی، نقطه اتکایی مطمئن بزرگ برای حقوق اسلامی است. اما آیا این ظرفیت در درون این مجموعه نیز، به فعلیت لازم رسیده است؟ واقعیت این است که علیرغم چهارگانه بودن منابع استنباط در فقه شیعی، در عمل، جایگاه «کتاب و سنت» به هیچ روی قابل مقایسه با دو منبع دیگر، به ویژه «عقل» نبوده است. این غاوت به حدی است که برخی از فقهاء، قائل به کنار نهاده شدن این ابزار از عداد ادله استنباطی شده، آن را تنها، دلیل بالقوه‌ای دانسته‌اند که هنوز به فعلیت نرسیده و فقط نقطه امری است که در آینده بتواند با رشد و تکامل خود، راهگشای راه‌های بسته و پرسش‌های جدید دینی باشد. اگر این سخن اغراق‌آمیز باشد، اما واقعیت این است که دست کم، این منبع بی‌بیج و بی‌جایگاه واقعی خود را نیافته و نتوانسته است آن چنان که باید و می‌تواند در خدمت این مجموعه قرار گیرد. این واقعیت، نتیجه دو امر بوده است: نخست اینکه «عقل» که می‌تواند تفاوت‌های مختلفی از آن صورت گیرد - به گونه‌ای که برخی از اندیشمندان فقه، «علم» را هم جز آن دانسته‌اند، چرا که کشف می‌کند و باعث وضوح امور برای عقل می‌شود^۲ - تفسیری کاملاً مضیق یافته است؛ بدین معنی که برخی تلاش کرده‌اند مقصود از عقل را مستقلات عقلیه بدانند و عده‌ای بیشتر،

۱. قاعده ملازمه یا تطابق که با عبارت «کلاماً حکم به العقل، حکم به الشرع» از آن یاد می‌شود، بدین معنا است که هر چه عقل به آن حکم نماید، شرع نیز به آن حکم می‌کند.

۲. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۳۸ و به بعد، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.

بی‌آن که قید و بندی ظاهری بر این مفهوم نهند، قائل به حجیت آن دسته از نتایج عقلند که بی‌هیچ شک و تردیدی - به دقت فلسفی - مثبت چیزی باشند؛ امری که به ندرت تمام قابل تحقق است. دیگر اینکه، در نقطه مقابل، در مباحث اصول فقه، ابزارهایی تعریف شده‌اند که بی‌آنکه یقین‌آور باشند حجیت یافته‌اند. بلکه گاه این ابزارها از ایجاد ظن نیز ناتوانند اما می‌توانند مستند استنباط و استدلال قرار گیرند. در حالی که علم عرفی - نه فلسفی - که با توجه به جوانب مختلف امر، باعث یقین عقلا در موضوع مورد بحث می‌شود، اگر کوچک‌ترین تردیدی در آن باشد، نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد. بر همین اساس نیز، برخی روش‌نکرده‌اند ابزار «عقل» با «سیره عقلا» مخلوط نگردد تا از قداست عقل و علم یقینی کاسته نشود. این نکته، زمانی قابل توجه‌تر خواهد بود که مجبور باشیم - همان‌گونه که بسیاری از اصولیین معتقدند - در صورت عدم پاسخ مسأله‌ای در کتاب و سنت، مستقیماً به اصول عملیه رجوع کنیم و عقل متعارف، قدرت استنباط نداشته باشد؛ عقلی که می‌تواند با بررسی جوانب گوناگون امری مسأله و مضار و مزایای هر قضاوتی - با در نظر گرفتن ضروریات مطرح در باب سنت - پاسخ مناسب‌تر را بیابد. ضمن آن که توجه به این نکته نیز نمی‌تواند مورد غفلت قرار گیرد که در امور اجتماعی همچون مسائل حقوقی - برخلاف عبادات و امور تکلیفی که هدف یا نفع خاصی برای رفع تحیر و دفع عقاب است - جامعه نیازمند پاسخی است که مصالح و نافع عمومی را به بهترین شیوه‌ای تضمین نموده، کم‌ترین آثار منفی را به همراه داشته باشد.

۳. در ورای نقدهای داخلی فقهاء بر ابزارهای استنباطی مقرر در اصول فقه - تفسیر آن چه اشاره شد - به کارگیری بی‌کم و کاست آن‌ها در قالب حدیث و برای فهم و تفسیر متون قانونی نیز منطقی به نظر نمی‌رسد؛ در قلمرو فقه، منطق حالتی را به بر متون، منطقی‌کنشی است که فقیه تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با تمسک به روش‌های مقبول عقل و شریعت، بر نظر شارع اشراف یابد؛ نظری که عادلانه و عاقلانه بودن نتیجه‌رسانی نتایج حاصل از آن، پیش فرضی یقینی است. بنابراین اگر ابزارهای طراحی شده برای فهم نظر شارع، به همین نتیجه منتهی شوند، همچون تیری‌اند که به هدف نشسته‌اند و فقه نه به نتیجه نهایی از تلاش خود دست یافته است. اما آیا رسیدن به چنین نتیجه‌ای در عالم حقوق نیز کافی به مقصود است؟ آیا حقوقدانان با کنکاش در نیت قانون‌گذار عادی از وضع قانون و ارائه تفسیری که عیناً مراد تصویب‌کنندگان قانون را محقق سازد، به هدف مطلوب رسیده است؟ تفاوت آشکار این دو قلمرو در کبرای استدلال صورت گرفته است؛ در حوزه قانون‌گذاری عادی بر خلاف تشریع الهی، یقینی بر عادلانه و عاقلانه بودن قوانین موضوعه و نتایج حاصل از اجرای آن‌ها وجود ندارد که حقوقدان و دادرس تمام دانش و ابزارهای

حقوقی را مصروف کشف نیت قانون‌گذار سازند. به همین جهت است که بر خلاف کتب فقهی و اصولی، به ندرت تمام می‌توان منبعی حقوقی یافت که حقوقدان برای اثبات صحت تفسیر خویش به مشروح مذاکرات مجلس یا نهاد واضع قانون استناد کند. بنابراین طبیعی است که منطبق حاکم بر حقوق، منطقی صرفاً کشفی نیست و حقوقدان مجاز است در موارد ابهام و اجمال و نقص قانون، ضمن احترام به ساختارها و نظام حقوقی، با استفاده از ابزارهای استنباطی مورد قبول در نظام، تفسیری ارائه دهد که نتایج آن عادلانه‌تر و عاقلانه‌تر نماید. به حال اجتماع باشد، بی‌آنکه ضرورتاً نتیجه حاصله، منطبق بر نیت درونی قانون‌گذار از وضع قانون باشد. به علاوه، به دلیل کشفی بودن منطبق حاکم بر فقه، ابزارهایی در صول استنباط فقهی حجیت یافته‌اند که دلیل اعتبارشان صرفاً کاشفیت نظر شارع است و یا دلایلی از مجموع ابزارهای استنباطی خارج شده‌اند، چون کاشفیت یقینی از نظر شارع ندارند. طبیعی است که با توجه به تفاوت رویکردی استنباط در حوزه فقه و حقوق، ارزش این ابزارها در دو حوزه متفاوت خواهد بود؛ به عنوان نمونه قابل توجه در این زمینه، بر اساس اصول حاکم بر استنباط فقهی، قیاس، در قلمرو احکام شرعی ممنوع است و فقیه جز در شرایط و مصادیق خاص می‌تواند به روش تمثیل، تمسک جوید. فهم چرایی این موضوع در فقه دشوار نیست؛ در حوزه فقه، قیاس، قلم و کشف نظر شارع با توجه به عدم احاطه انسان به علت قانون‌گذاری، اصولاً ممکن نیست و غالباً در صورت کشف علت وضع حکم نیز، استنباط صورت گرفته از حد یک ظاهراً فراتر نمی‌رود. پس طبیعی است که نتوان با ابزار قیاس، حکم مقرر را به مصادیق مشابه سرای داد؛ امری که عملاً باعث توسعه و تضییق احکام شرعی توسط انسان شده و طبعاً مردود است. قانون‌گذاری عادی اما، ماهیتی کاملاً متفاوت دارد؛ از سویی، مقررات موضوعه بشری را حتی در نظام اسلامی که از دیدگاه برخی فقهیان، رعایت آن‌ها الزامی است، نمی‌توان حکم شریعت دانست که قیاس در آن باعث توسعه و تضییق احکام شرعی باشد و از سوی دیگر، اطلاع از ساحت و مبنای وضع مقرر، امری دور از دسترس و انتظار نیست و در بسیاری از موارد، از حد یک ظاهراً فراتر رفته، به علم و اطمینان عرفی می‌رسد که از حجیت برخوردار است. بنابراین نه تنها ابزار یاد شده در عالم حقوق معتبر است، بلکه کنار نهادن چنین ابزار یقین‌آوری باعث مسدود شدن یکی از عمده‌ترین ابواب استدلال حقوقی است که مراجعه‌ای به عناوین استدلال‌ها در ذیل مواد همین تحقیق نشان از ارج و قرب استثنائی این اصل در استدلال حقوقی دارد. همین وضعیت در خصوص تخصیص‌های لسی (غیرلفظی) احکام مقرر در قانون نیز به چشم می‌خورد؛ علیرغم اصل اجماعی فقهی که فقیه نمی‌تواند با استنباط و استدلال شخصی و تلقی حکمت مقرر در احکام عمومی یا مطلق، بخشی از عناصر مشمول

حکم را از دایره آن خارج نماید، به جرأت می‌توان گفت که تفسیر قوانین موضوعه، بدون قدرت بر استخراج مصادیق احکام عمومی یا مطلق یا دلایل و استدلالات عقلی، میسر نیست.

۴. با وجود آنچه بیان شد، نباید از منزلت اصول فقه در تفسیر متون قانونی و کشف زوایای مبهم، مجمل یا متعارض قوانین و مقررات کاسته شود؛ به جز ابزارهای استثنائی شبیه آنچه ذکر شد، ضوابط و قواعد فراهم آمده در قالب اصول استنباط فقهی، گنجینه گران بهائی است که عمده آن‌ها مبتنی بر دلایل محکم عقلی یا اصول متفاهم عرفی است که در هر نظام حقوقی قابل استفاده است. اندیشمندان اسلامی در خلال سالیان طولانی تفقه و تأمل در احکام دین اعم از مباحث معاملات و عبادات، به فراست دریافته بودند که به جای برخورد موردی با احکام و ابتنای بر قرائن و شواهد و امارات در هر مورد خاص، منطقی است که ساختارهای فقهی بر پایه استنباط و طبقه‌بندی قرار گیرند و قواعد عرفی و عقلی حاکم بر مفاهمه و افعال معاش منظم و متفق شوند تا علاوه بر آسان شدن فهم و تفسیر متون، خطر شخصی‌گرایی و سلب مسئولیت محوی از حوزه استنباط‌های فقهی رخت بر بندد. طبعاً هر چه زمان گذشت، بر قواعد و قایمات این حوزه افزوده شد، به گونه‌ای که علاوه بر کشف و تنقیح اصول و قواعد و سلسله مراتب اولای و استثنائات آن‌ها، انواع تعارض و تضادهای میان آن‌ها مطرح و برای هر کدام، حتی‌الامکان راه‌حلی از پیش تعیین شده مقرر شد تا فقیه و حقوقدان با مکانیزمی مطمئن و بی‌نیاز از تأمل سجد مواه بازش و ضمن اطمینان از عادلانه و عاقلانه بودن نتایج آن، به جای تأمل در طریقه استنباط احکام، تنها به تطبیق مصداق مشتبه با قالب مناسب جهت استنباط و استدلال بپایانید. اصول فراوان همچون اصالة الاطلاق و اصالة الحقیقه و اصل استصحاب و ورود و حکومت و صاها و احاطه دیگر و دقایق و ظرایف مربوط به شرایط اعمال آن‌ها از نمونه‌های زیبای این تلاش است که مجموعه یاد شده را تبدیل به یکی از با سابقه‌ترین و غنی‌ترین مجموعه‌های استدلال کرده است.

۵. هر چند، تلاش‌های مورد اشاره و نظم و نسق یافتن قواعد استنباط و استدلال، منشأ آثار مثبت فراوان در فقه و حقوق است اما توجه به چند نکته مهم در استنباط اصول یاد شده، برای مصونیت از خطرهای نظام‌مندسازی دستگاه استدلالی ضروری است. از جمله نکات کلیدی و مهم در باب استفاده از ضوابط اصول فقه در حوزه تفسیر قوانین ایران، یکدست نبودن قوانین موضوعه ایران است؛ همچنانکه می‌دانیم برخی از مقررات مصوب فعلی یا پیش از انقلاب مستقیماً از قوانین مقرر در شرع مقدس اسلام اتخاذ شده‌اند؛ قوانینی که جزء مقررات ثابت شرعی‌اند و اجتهاد در آن‌ها روا نیست، هم چون بسیاری از احکام ارث و نکاح و نسب و ... برخی از احکام نیز بی‌آن که مبتنی بر مقرره‌ای شرعی باشند، بنا به

نیازها و اقتضائات روز وضع شده و تنها قانون‌گذار تلاش کرده است تا مابینتی میان آنها و شرع مقدس وجود نداشته باشد، مثل احکام تابعیت و اقامتگاه و تشریفات قانون‌گذاری و... با توجه به فلسفه وجودی اصول استنباط، نحوه استفاده از اصول یاد شده در دو قلمرو مورد اشاره یکسان نخواهد بود؛ در حالی که استفاده از اصول لفظی و عملی در قوانین دسته دوم قاعدتاً نتایج مثبت و اقطاع‌کننده‌ای به همراه دارد، به کارگیری این اصول در قوانین نوع اول در بسیاری از اوقات نه تنها لازم نیست، بلکه اصولاً ممنوع است و حقوقدان باید از به کارگیری آنها اجتناب نماید. از آنجا که قوانین مصوب مرجع قانون‌گذاری در مصوبات نوع اول، منبع اصلی حقوقی نیست و در بسیاری از اوقات، علیرغم اجمال، ابهام، تعارض یا مغایرت با دیگر قانون، حکم مسئله در منابع اصیل اسلامی روشن است لذا در این حالت، دلیل برای کارگیری ابزارهای استنباط نیست، بلکه حقوقدان باید ضمن تحقیق در منابع معتبر اسلامی، مقایسه را مورد تفسیر قرار دهد. بنابراین، نه تنها نمی‌تواند با ضوابطی مثل اصل اطلاق و عموم و انحصار و... حکم قضیه را روشن سازد، بلکه در نقطه مقابل، حتی اگر ظاهر قانون بدون بهام نکاتین دیدگاهی داشته باشد که مخالف نظر شارع باشد، باید بر خلاف روند ظاهری اصول استنباط عمل کند و مثلاً علیرغم عموم حکم، نظر به تخصیص دهد یا علیرغم اطلاق، آن را مقید بمراف کند یا یقین سابق را به شک لاحق ترجیح ندهد. نکته دیگر اینکه، گاه علاقمندی به عده‌گویی و نظام‌مندی استدلال و استنتاج و فرمولی شدن آن باعث مراجعه زود هنگام به قواعد اصولی شده است که حرکتی در خلاف جهت علت وجودی اصول استنباط است؛ باید رفت شود که قواعد اصول فقه ویژه مواردی است که نتوان دیدگاه شرع یا قانون‌گذار عادی را کشف نمود، و قرآن و امارات موجود، کاشف از رأی و دیدگاه قانون‌گذار باشند، تمسک به اصول استنباطی، حرکت در خلاف جهت فلسفه وجودی آن است. بنابراین قواعد اصول فقه نباید ماهیت و سبب خود را از دست داده، خود تبدیل به هدف شوند و بتوانند در مقابل رأی قانون‌گذار مورد استفاده قرار گیرند، مگر آن که خواسته قانون‌گذار به وضوح روشن نباشد و حقوقدان بخواهد ضمن رعایت چارچوب منطقی تفسیر، با کمک ابزارهای اصولی، رأیی که ضمن توجیه عقلانی، تأمین‌کننده مصالح اجتماعی است را به کرسی نشاند.

و بالأخره اینکه، گاه علاقمندی به فرمولی شدن موازین استنباط و قاعده‌گرایی باعث تمایل به نوعی از منطق صوری در حقوق شده است، بدین معنی که گویا می‌توان در حقوق نیز، بدون توجه به مواد بحث و تنها از طریق حجیت بخشیدن به صورت استدلال به نتیجه مطلوب رسید؛ امری که در حوزه علوم اجتماعی و از جمله حقوق غیرقابل پذیرش است. همین بی‌توجهی گاه باعث نتیجه‌گیری‌هایی است که به قول علمای فقه، «مستهجن» یا

«خلاف شرع» یا «سیره عقلانیت». بنابراین، علیرغم سعی در نظام‌مندسازی استدلال حقوقی، نمی‌توان با چشم بستن نسبت به واقعیت‌های اجتماعی و تفاوت مواد مربوط به هر بحث، به نتایج معقول و مورد انتظار رسید.

۶. بررسی تفاسیر صورت گرفته قانون مدنی نشان می‌دهد که اهتمام و پابندی حقوقدانان نسبت به استفاده از قواعد دستگاه استنباطی بومی کشور یکسان نبوده است؛ به نظر می‌رسد بتوان تفاسیر مدنی را از حیث یاد شده به سه گروه تقریباً متمایز تقسیم نمود: دسته اول نوشته حقوقدانانی است که پس از شروع قانون‌گذاری به شیوه جدید، وظیفه خود را تنها کشف اراده مقنن می‌دانستند و این روش را لازمه احترام به جایگاه مجلس قانون‌گذاری در شیوه جدید اداره کشور به ویژه پس از مشروطیت تلقی می‌کردند. اصولاً این گروه، برای آنچه در سطح مجلس یا مجالس قانون‌گذاری تصویب می‌شد، ماهیتی مستقل از عقیده فقهی - رد قائل بودند و به تبع، نیازی هم به انطباق استدلال‌های خود با سیستم استدلالی اصولی حاکم بر دامن فقه نمی‌دیدند. نمونه بارز این طرز فکر، تفاسیر صورت گرفته توسط مرحوم ناصرالدین طهرانی، سلطان عدل و عبدالمجید امیری قائم مقامی است. بررسی نوشته یادشدگان به روشی حکایت از عدم آگاهی و بی‌توجهی نسبت به عقبه فقهی قوانین مصوب مجلس و همچنین بی‌آزی از تقلید به قالب‌های طراحی شده دستگاه استدلالی فقهی دارد. دسته دوم، نوشته حقوقدانانی است که ضمن تلاش در دستیابی به هدف قانون‌گذار، نه وی را در وضع قوانین و نه خود را در تفسیر آنها، رها از پیشینه حقوق کشور نمی‌دیدند و به هر دلیل، ضمن تلاش در تفسیر مواد با فقه متون قانونی، ابزارهای تفسیری موجود در نظام حقوقی را نیز محترم می‌شمردند. این گروه، دسته حاضر، خود به دو گروه متمایز قابل تقسیمند: گروهی که از دیدگاه ایشان، استدلال عقلی و معنوی موجود در نظام حقوقی، فارغ از نتایج حاصل از به کارگیری آنها دارای حجت است و گروهی که تلاش کرده‌اند ضمن احترام و استفاده از ابزارهای یاد شده، با توجه به اختلاف موجود میان قوانین جدید و مقررات حاکم بر فقه و همچنین ضرورت رعایت مصالح اجتماعی، تفسیر قانون، از دستگاه استدلالی موجود برای رسیدن به نتیجه مطلوب - نه هر نتیجه‌ای که حاصل شود - بهره‌برداری نمایند. مرحوم استاد دکتر شهیدی، نمونه بارز از حقوقدانان گروه اول است. اصول لفظی و گاه معنوی استنباطی در نزد ایشان دارای چنان جایگاه رفیعی است که نوعاً ایشان بدون ملاحظه وضعیت خاص موضوع و با تمسک به ابزارهای یاد شده، به استنباط و استدلال می‌پردازد و نوعاً به هر نتیجه‌ای که حاصل شود پایبند است، هر چند نتیجه حاصله شاذ و نادر باشد. همین روش نیز باعث شده است تا بخشی از دیدگاه‌های ایشان به لحاظ نظری مهجور و از تأمین نیازهای عملی نیز ناتوان بماند. استاد دکتر

جعفری‌لنگرودی را نیز باید در همین گروه جای داد با این تفاوت بزرگ که بر خلاف مرحوم دکتر شهیدی، ایشان هم از جهت آراء و اندیشه‌های فقهی و هم ابزار و وسایل استنباطی، دارای سبک و سیاق و بلکه اعتقاد مختص به خود است؛ مرحوم دکتر شهیدی همچون شاگردی است که هرگاه لازم است به فتاوا و آراء فقهاء بزرگ مراجعه می‌کند تا حکم مسأله مشکوک را بیابد. هم‌چنین اگر لازم باشد با مکانیزم‌های اصولی به کشف بپردازد، هم چون دانش‌آموخته‌ای مطیع به بهره‌برداری بی‌کم و کاست از ابزارها طراحی شده در اصول می‌پردازد، اما دکتر جعفری‌لنگرودی، نه تنها آنجا که لازم باشد، هم‌چون مجتهدی صریح‌الفاظ فتوا صادر می‌کند، بلکه در استفاده از ابزارها و وسایل استنباطی نیز دست به اجتهاد می‌زند. یاد شده در کتاب منطق حقوق خود، ضمن اشاره صریح به مسأله گفته شده، دستگاه استدلالی جدیدی برای کشف احکام حقوقی پیشنهاد می‌کند که حاوی رد برخی از ابزارهای استنباطی عمومی و تأیید و تأکید برخی ابزارهای فرائضی است. اجتهاد شخصی در برخی مسائل حقوقی، روش استدلالی و استنباطی منحصر به فرد باعث شده است تا ایشان به وفور به دیدگاه‌های تطبیقی بر اصول و قواعد دیگر حقوقدانان ناخفته و گاه صراحتاً استنباط‌های دیگران را به استناد بگیرد. همچنانکه پیشتر اشاره شد، گروه دیگر از حقوقدانان، ضمن اعتقاد به پشتوانه فقهی و احترام به ابزارهای استنباطی آن، تلاش کرده‌اند نتیجه‌گرایانه‌تر عمل نمایند و از استنباط‌های بوجوه فقه و اصول، برای استخراج نتایجی که با نیازهای روز سازگارتر است، به‌کار می‌گیرند. مکان استفاده کنند. حقوقدانانی هم چون استادان مرحوم دکتر کاتوزیان و دکتر صفایی را در این دسته می‌توان قرار داد. با این همه شکی نیست که استاد کاتوزیان، هم پایه‌گذار این روش در حقوق ایران است و هم تاثیرگذاری ایشان با توجه به حجم وسیع مطالعات و آثار ایشان، هم‌چنین سطح کیفی مباحث ارائه شده، بسیار فراتر از دیگر بزرگان حقوق کشور بوده است. از آنجا که دنبال تحقق عدالت بودن و نتیجه محوری، همیشه در معرض سلب و سلب محوری است، مرحوم دکتر کاتوزیان در نوشته‌های مختلف خود، ضمن پاسخ به ایرادهای مطرح شده نسبت به سبک و سیاق یاد شده، معیارهایی نیز جهت نظام‌مندی این روش و حرکت آن در دایره قواعد و نظامات پذیرفته شده سیستم استنباطی و به تبع، مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن حقوقدان در این روش ارائه می‌کند. هنر بهره‌برداری از ابزارهای کهن استنباطی و استخراج نتایج نو از آن‌ها، هنر بزرگ نویسندگان گروه اخیر، به ویژه استاد کاتوزیان است؛ همین ظرافت و هنرمندی باعث شده است تا خواننده کتاب‌های نویسندگانی چون مرحوم دکتر امامی، دکتر صفایی و به ویژه مرحوم دکتر کاتوزیان نوعاً در مباحث مطروحه، ضمن احساس عادلانه و عاقلانه بودن نتایج استنباط شده و تأمین نیازهای روز حقوقی کشور، حس بیگانگی و ناآشنایی با نتایج حاصله یا ابزارهای کشف نتیجه نیز نکند. به هر روی، بخش

قابل ملاحظه‌ای از اختلاف در تفاسیر که در خلال تحقیق حاضر نمایان شده است، نتیجه تفاوت سبک استدلالی حقوقدانان کشور است که بدان اشاره شد.

۷. با توجه به آنچه در باب اهمیت اصول استنباطی شکل گرفته در نظام حقوقی داخلی بیان شد، بررسی تفاسیر قانون مدنی از حیث روند استدلال و استنباط و میزان استفاده از اصول یاد شده و بالاتر از آن میزان انطباق اصول مورد استفاده در استدلال‌ها با موازین اصول استنباط فقهی، امری ارزشمند و تا حدودی لازم به نظر می‌رسید. با این همه طبیعی بود که چنین کاری با زحمات فراوان و روبرو باشد چراکه اولاً یافتن تفسیر بزرگان حقوق کشور در مواد هر ماده قانونی، خود امری طاقت‌فرسا و بسیار زمان‌بر است؛ به ویژه اینکه بسیاری از مطالب مربوط به مواد قانونی ضرورتاً در ذیل عناوین و سرفصل‌های مربوطه بحث نشده‌اند، ثانیاً متأسفانه کمالات نوشته‌های بزرگان حقوق به شکل داده‌های الکترونیک در نیامده‌اند که بتوان از امکانات جستجوی آنها برای یافتن مطالب موجود درخصوص مواد مشخصی بهره‌برداری کرد. لذا انجام تحقیقاتی همانند تحقیق حاضر، مستلزم مراجعه حضوری و موردی به تمامی اسامی است که می‌تواند حاوی مطلبی درخصوص ماده مورد بررسی باشد. ثالثاً بسیاری از استدلال‌های صورت گرفته توسط حقوقدانان حاوی اشاره صریح به قواعد یا اصول استفاده شده در روند استنباط نیست، و پس از یافتن مطلب مرتبط، لازم بود در هر مورد اصل استفاده شده استنادی به کتاب شده تا پس بتوان درخصوص تفاوت قواعد استنادی حقوقدانان و مقایسه آنها با صورت و رسم استناد به اصل استفاده شده به قضاوت پرداخت. رابعاً ضمن آنکه در مفهوم و قلمرو بخش قابل ملاحظه‌ای از اصول استنباط فقهی اتفاق نظر وجود ندارد، حتی به فرض اجماع در این باب، تا ناچاراً حتی اصلی کار، تطبیق تفسیر موجود با اصول استنباط به ویژه قضاوت در مورد صحت و سقم است که گاه تحلیل یک تفسیر معین نیازمند تحقیقی مستقل، تأملی جدی و صرف زمانی طولانی است. با وجود مشکلاتی که به بخشی از آن‌ها اشاره شد، اما ارزش بررسی اصولی تناسب مدنی و به ویژه گشودن این نگاه جدید درخصوص تفسیر قوانین کشور، دلگرم‌کننده است. را آغاز کنیم که بیش از دو سال زمان صرف آن شد.

اکنون اشاره به اسلوب کار ارائه شده و برخی از ویژگی‌های اثر حاضر برای بهره‌برداری صحیح و کامل از آن ضروری است:

- همچنانکه پیشتر اشاره شد در تحقیق حاضر، هدف تفسیر قانون مدنی نبوده، بلکه نیت، بررسی جایگاه، نقش و رعایت اصول و قواعد استنباطی پذیرفته شده در نظام حقوقی در تفاسیر مهم قانون مدنی بوده است. در تفاسیر مورد بررسی نیز، تصمیم، بررسی مهمترین

و تأثیرگذارترین تفاسیر بوده است؛ بنابراین تنها از نوشته‌های حقوقدانان بزرگ و طراز اول کشور استفاده شده است. با این همه گاه اگر از آثاری نه چندان مطرح نیز استفاده شده، عمدتاً به دلیل دیدگاههای خاص و قابل توجه این آثار در موضوعات مورد بررسی، به ویژه از حیث اصولی بوده است.

رعایت روال یاد شده در مورد کتب اصولی، اصلاً مقدور نبود، چراکه طبعاً کتب اصولی کلاسیک مهم و مرجع درخصوص مواد مختلف قانونی مطلب و قضایاتی به همراه ندارند. در حالی که اثر حاضر، اثری کاربردی است که فارغ از مسائل نظری اصول، درصدد بررسی بنای قواعد یاد شده در تفاسیر مدنی بوده است؛ به همین جهت از این کتب تنها در مطالبی از باب مثل تعاریف و مفاهیم اصولی استفاده شد.

- در مورد تطبیق تفسیر حقوقدانان با اصول استنباط، سه حالت وجود دارد: در اندکی از مصادیق، حقوقدانان مسیر خود را صریحاً مستند به اصولی از اصول استنباط نموده‌اند؛ طبعاً در این مورد، اعدام اصل باطل شده، عنوان مستند حکم با مشکلی مواجه نبود. در مصادیق بسیاری، حقوقدانان به دلیل دیدگاه خود پرداخته‌اند، بی‌آنکه صریحاً آن را به قاعده‌ای اصولی استناد دهند، با این همه سیر استدلال و عبارات به کار رفته، همه حکایت از استفاده از قاعده‌ای اصولی دارد که صراحتاً بیان نشده است؛ در این موارد نیز اصل یاد شده به عنوان پایه استدلال صورت گرفته آورده شده و قاعدتاً ایرادی بدان وارد نیست. قسم سوم، استدلال‌هایی است که حقوقدانان، بدون اشاره صریح به قواعد اصولی انجام داده‌اند که دلیل و مستند حکم قابل حدس است ولی حتمی نیست. در این موارد، در توضیحات مواد، عبارتی به کار برده‌ایم که نشان دهیم دلیل بودن قاعده اصولی مورد اشاره برای تفسیر بیان شده، برداشت ما بوده است و نه ضرورتاً دیدگاه حقوقدان مورد اشاره. ما گفته‌ایم: «علی الظاهر دلیل تفسیر حاضر، اصل استصحاب بوده است».

به هر حال، تأکید بر این نکته ضروری است که در اکثر موارد، حقوقدانان بدون بیان صریح اصول استنباطی مورد استفاده به نتیجه‌گیری پرداخته‌اند و شفاف‌سازی در این مورد استناد و سپس مقایسه دیدگاه‌ها و بیان انطباق یا عدم انطباق آن با منطق حاکم بر اصل مورد اشاره با نویسندگان اثر حاضر بوده است.

- با توجه به ارتباط وثیق میان، «قواعد فقه» و اصول استنباط فقهی، علاوه بر بررسی اصولی تفاسیر، هر جا مستند وضع قانون از دیدگاه حقوقدانان، قاعده‌ای فقهی بوده یا تفسیر و توسعه و تضییق قلمرو ماده مبتنی بر قاعده‌ای فقهی بوده، به آنها نیز اشاره شده است.

- از آنجا که حجم مطالب مورد بررسی بسیار زیاد بود، تلاش کرده‌ایم برای حجیم نشدن مطالب ارائه شده، تمامی مطالب به اختصار کامل و بدون هر نوع توضیح اضافه و تنها در حدی ارائه شود که خواننده متوجه مقصود نویسندگان شود. همچنین در توضیح مواد قانونی، مطالب مرتبط فراوانی نیز به مناسبت مطلب ماده مورد بررسی در کتب حقوقدانان مطرح شده است ولی در این نوشته تلاش شده تنها اصل ماده بررسی شود و یا حداقل، مطالب مرتبط اصلی که نپرداختن به آنها باعث ابتر ماندن بحث می‌شد، مورد بررسی قرار گیرند.

- نکته بسیار مهم و حائز اهمیت در مورد دیدگاههای مخالف در تفسیر مواد قانونی این است که در بسیاری از تفاسیر حقوقدانان درخصوص مواد قانون مدنی، هم درخصوص اصول استثنائی و هم نتایج استخراج شده اختلاف نظر وجود دارد. انتظار طبیعی در موارد فراوان یاد شده، اعلام نظر نویسندگان اثر حاضر در مورد دیدگاه منطبق بر موازین اصولی بوده است. به همین دلیل در تمامی موارد اختلافی، دیدگاه صحیح‌تر از نظر اصولی بیان شده است. با این همه این کار به در صورت انجام شده است: در اکثر موارد، به جای اینکه پس از بیان اختلاف نظرها اعلام شود، فلان دیدگاه صحیح است، تئیر انتخاب شده، حاکی از نظر منتخب این کتاب است. مثلاً اگر تئیر یک موضوع «اصل استصحاب» است و در ذیل آن عنوان توضیح داده شده که گروهی از حقوقدانان، به فلان دلایل، طبق اصل استصحاب فلان نتیجه را گرفته‌اند و گروهی دیگر، طبق سرن دلایل استنباط به اصل استصحاب را مردود دانسته‌اند؛ یعنی اینکه این کتاب دیدگاه و استدلال طرفداران اصل استصحاب را درست و منطبق بر موازین اصول استنباط دانسته است. یا مثلاً اگر در ذیل ماده‌ای توضیح داده شده که عده‌ای از حقوقدانان مخالف قیاس این ماده با فلان ماده دیگر هستند گروهی موافق قیاس هستند، اگر تئیر بحث، «قیاس اولویت» یا «قیاس مساوات» انتخاب شده باشد، یعنی نویسندگان کتاب حاضر، با قیاس در این مورد موافقت و چنانچه عنوان را «قیاس» داشته باشد، «عدم امکان قیاس» انتخاب کرده باشند، یعنی دیدگاه مخالفان قیاس و دلایل آنان را مردود کرده‌اند. همچنین است اگر در ذیل ماده‌ای عنوان یک بحث، «اصالة الاطلاق» انتخاب شده باشد، در ذیل آن توضیح داده شده باشد که برخی از حقوقدانان دایره این ماده را مطلق و بعضی دیگر مقید دانسته‌اند؛ در این صورت یعنی انتخاب کتاب حاضر مطلق بودن محتوای ماده با توجه به دلایل ذکر شده توسط طرفداران اطلاق یا نویسندگان کتاب است.^۱

۱. به عنوان نمونه از این نوع انتخاب‌ها می‌توان از بند ۳ ماده ۶۵ یا بند ۳ ماده ۶۶ نام برد.

در برخی از توضیحات مواد نیز - که تعدادشان کمتر است - ضمن بیان دلایل، صراحتاً بیان شده است که فلان دیدگاه از میان دیدگاه‌های موجود و اختلافی، با منطبق بر اصول فقه منطبق‌تر است. به عنوان نمونه در این نوع انتخاب‌ها می‌توان از بند ۶ ماده ۱۰۷۳ نام برد.

بنابراین در تمامی موارد اختلافی، چه صریح و چه غیرصریح، دیدگاه نویسندگان اثر حاضر از حیث وزن اصولی تفاسیر مورد بحث، اعلام شده است.

- در هر مورد نیز که حقوقدانان اختلاف‌نظری در تفسیر موضوعی مرتبط به یک ماده ندانند مانند باز هم انتخاب عنوان مطلب، معرف دیدگاه نویسندگان این کتاب است. مثلاً اگر بپذیریم «عدم اطلاق» انتخاب شده و در توضیح ذیل آن نوشته شده «حقوقدانان علیرغم نشانه‌های مقید بر حکم ماده، محتوای ماده را مطلق دانسته‌اند» یعنی اینکه نویسندگان این اثر به لحاظ اصولی دیدگاه حقوقدانان را در این مورد قبول ندارند.

- پس از بیان برائت و تفسیری درخصوص مطالب یک ماده قانونی، ارجاعات مطلب نقل شده است. مورد ارجاعات صورت گرفته، دو نکته حائز اهمیت است: منابع آن دسته از حقوقدانان که غالباً رای شماره مطلب بوده، به شماره مطلب ارجاع داده شده است تا یافتن مطلب ساده‌تر باشد، با طبعاً در مورد مطالب نویسندگانی که نوشته‌هایشان دارای شماره مطلب نیست، به همان صفحه مربوط ارجاع داده شده است.

نکته دوم اینکه در ارجاع مطالب مشترک چند نویسنده، اولویت ارجاع با نویسندگان مسن‌تر بوده است بنابراین مثلاً در ارجاعات، همیشه دکتر سیدحسین امامی بر دکتر ناصر کاتوزیان و دکتر سیدحسین صفایی مقدم شمرده شده است.

- از آنجا که در تفاسیر برخی از بخش‌های قانون مدنی، به ترتیب متفرقه‌ای به وفور ارجاع داده شده است، لذا شایسته بود خواننده مجبور نشود مکرراً در این ربط در سایر منابع مراجعه کند، لذا قوانین مرتبط نیز در پایان هر قسمت آورده شد؛ مثلاً در بخش اجاره، به علت ارتباط وثیق بخش اشاره شده با قوانین روابط مؤجر و مستأجر، لازم این قوانین نیز با فونت متفاوت، پس از مباحث عقد اجاره آورده شد.

- بسیاری از قوانین مدنی چاپ شده موجود در بازار، متأسفانه دارای اغلاط تایپی و انشایی‌اند. در این اثر، با دقت فراوان در نسخه اصلی قانون مدنی، سعی شده هیچ تفاوتی میان نسخه حاضر و نسخه اصلی قانون مدنی نباشد. همچنین با توجه به محتوای مواد، با

دقت و وسواس فراوان سعی شد با درج علائم نگارشی فارسی در متن مواد، خواندن مواد با مشکلی مواجه نباشد.

۸. البته اینک؛ اثر حاضر علاوه بر بررسی جایگاه و وزن اصولی تفاسیر مختلف قانون مدنی و تلاش در نشان دادن اهمیت اصولی پذیرفته شده استنباطی در تفسیر قوانین کشور می تواند دارای آثار مثبت حاشیه‌ای نیز باشد:

این اثر، خارج از مباحث اصولی آن، یک شرح نسبتاً جامع از قانون مدنی از دیدگاه بزرگان حقوق کشور است. آنچه تحت عنوان قانون مدنی محشی یا عناوین مشابه توسط بزرگان حقوق کشور مثل استاد کاتوزیان یا استاد جعفری لنگرودی چاپ شده است، عمدتاً حاوی شرح و تفسیر همان خود این اندیشمندان درخصوص مواد قانون مدنی است، در حالیکه نوشته حاضر، شرحی است که نوشته‌های تمامی بزرگان حقوق کشور را تا حد ممکن فراهم آورده است.

دیگر اینکه نوشته حاضر می‌تواند برای تمامی مخاطبین به ویژه دانشجویان و دانش‌آموختگان حقوق در هر موقعی به عنوان منبعی کاربردی برای یادگیری اصول استنباط به کار گرفته شود. به عنوان نمونه بدین است که این نکته اشاره نمود که عناوین مهم و ظرفی مثل «حکومت» و «ورود» هر چند در کتب اصولی مفصلاً مورد بحث قرار گرفته‌اند ولی به ندرت تمام این مباحث در عالم حقوق به صراحت مورد استفاده عملی واقع شده‌اند. این اثر با تیرهای کاملاً مشخص، نشان می‌دهد که کدام تناسب استفاده از حکومت یا ورود به نتیجه رسیده‌اند؛ امری که به ندرت تمام می‌توان آنها را در منابع رسمی یا کتب مختلف اصولی یا حقوقی یافت.

به علاوه، مطالعه مجموع مطالب این کتاب، نتایج جالبی به همراه دارد، از جمله اینکه، نشان می‌دهد - همچنانکه در مطالب اولیه مقدمه اشاره شد - اصول استنباطی اصول و فقه نمی‌توانند کاملاً یکسان باشند؛ مثلاً مصادیق فراوان استفاده از اصل «قیاس» در تفسیر حقوقی، همچنین توسعه و تضییق دائره مواد با استدلال‌های عقلی و ضرورت رعایت مصالح اجتماعی که در قالب «تخصیص» و «تقید لئی» تحقق یافته‌اند نشانگر این نکته انکارناپذیرند که برخلاف فقه، کنار نهاده شدن این ابزارها در حقوق، تقریباً مترادف با تعطیلی مباحث حقوق است.

در پایان، ضمن اینکه لازم می‌دانم از همکار گرانقدرم آقای سیدمجتبی حسینی الموسوی بابت زحماتشان در این کار سپاسگزاری نمایم که بدون زحمات ایشان تحقق

این کار دشوار بود، لازم است به این نکته نیز اشاره نمایم که طبعاً با حجم وسیع مطالب جمع‌آوری شده و قضاوت درخصوص آنها طبیعی است که دیدگاه‌های مخالفی نیز نسبت به قضاوت‌های صورت گرفته وجود داشته باشد و اصلاً ناگفته پیداست که انجام چنین کاری بدون اشتباه در استدلال و استنباط ناشدنی است. بنابراین ضمن استقبال از بیان نظرات صاحب‌نظران و اعلام لغزش‌های نویسندگان، اعلام می‌دارد هدف نوشته وقت‌گیر و پرمشقت حاضر، سعی در گشودن راهی نو بود که ممکن است از نگاه صاحب‌نظران، لغزش‌هایی نیز به همراه داشته باشد.

ب. راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

که گر مراد نیابم، به حد وسع بگویم

و توفیق از خداست

سعید یگدلی

۱۳۹۵ خرداد ماه سال ۱۳۹۵ شمسی مترادف با عید فطر سال ۱۴۳۷ قمری